

## از چه زمانی افکار کلیسا در میان مسلمین

### آشکار شد؟

در این مقاله بررس میشود که خود مختاری غیر قانونی خلفا در تغییر متن احکام و قوانین غیر قابل تغییر خدایی چه نتایجی پدید آورد؟ و چگونه جامعه اسلامی دچار انحراف و طرز تفکر گردید؟

\*\*\*

### نتیجه مستقیم این خود مختاری و مصونیت

نتیجه مستقیم خود مختاری که مقام خلافت بدست آورد و مصونیت دینی که سندان آنرا احاطه به که کارگردانان خلافت بودند دارا شدند این شد که امور دین و دنیای جامعه اسلامی بدست مقام خلافت سپرده شد این وضع احکام و قوانین دینی را اعم از عبادات و معاملات تنها از قبله نقل افکار اجتماعی، استنباطات حسی (اعتبارات مبادی و قوانین عقلی و حقی منافع اعتقادی اسلام را پدید هائی مرفی میکرد که بر اساس زندگی مادی مردم که برای مردم قابل درک است استوار میگردد. و باین ترتیب حیات معنوی اسلام از مقام عالی و موقیت واقعی خود منزحل نموده و در حلقه اجتماع شده در حصار ماده محصور گردید. با اصطلاح مساحداً بنسبت آقای پیر و سوزگربین؛ و بر خلاف روح اسلام الوهیت در اجتماع اسلامی یا در کرسی خلافت وحاشیه آن حلول نموده. و طبعاً نورانیت اسلام که در زمان نبی اکرم (ع) مابین ممت و رحلت (ظهور نموده بود نیزه مساغی تاریخ گردید (دقت کنید).

این پیش آمد اثر فوری و طبیعی مداخله اجتهاد در احکام الهی بود و ناگزیر بدنیال آن میآمد و دخلی بملودجهل مسبب و پایه گذاران اولی و طرقداران خلافت استغابی نداشت و حقیقتاً نیز باید گفت: بسیاری از مردم آنروز و بلکه در عصرهای بعد بنحوی که شاید و باید

ماهیت آنرا نمیدانستند و پیرا قشوم آن پی نبرده بودند.

چنانکه می بینیم «مخالفین خلافت استغابی که همان روز اول بعنوان اعتراض از اکثریت جدا شده بنام «شیعه» شهرت یافتند در آغاز امر بیش از چند تن نبودند ولی در اواخر ایام خلفای چهار گانه جمعیت قابل توجهی شدند. و همچنین می بینیم که بیشتر علماء اهل سنت اجتهاد در مقابل نص را جایز نمیدانند با اینکه اصحاب خلفاء صدر اسلام هرگز بدون آن توجیه نمیشود.

### نتایج استقلال خلفا در نظر و حکم

بر نامه عمومی و روش عملی مقام خلافت چنانکه دانستیم اجراء احکام و قوانین اسلام بنحوی که اجتهاد و رای هدایت کند، بود. و بیارت دیگر: حفظ صالح عامه جامعه اسلامی با موافقت کتاب و سنت در جایی که ممکن است و تقدیم صلحت وقت بر کتاب و سنت در جایی که ممکن نیست.

و این معنی چنانکه دانستیم معنویت واقعی و منزله از مادیت، اسلام در قالب يك رژیم اجتماعی مادی، قرار میداد، و طبعاً مانند سایر پدیده های مادی حالات عمومی يك موجود مادی را از کودکی و جوانی و کبوت و پیری میپذیرفت، چنانکه خلیفه دوم در بعضی از کلمات خود را از پیرا بنثری تشبیه میکند که سالهای مختلف و حالات گوناگون و ناتوانی، و توانائی، و ناتوانی پندی، را طی میکند.

این روش، روش غیر قابل تغییر زمان نبی اکرم نبود، بلکه طریقه ای بود تقریباً و تا اندازه ای نزدیک به حکومت دموکراسی (و در عین حال روش دموکراسی کامل نیست زیرا با اصول مسلم دموکراسی نیز چنانکه مخفی نیست قابل تطبیق نمی باشد) و از همین جهت است که اختلاف هائی که مطلقاً با استقامت و یکنواختی يك سنت اجتماعی پای بر جاست در وی مشاهده میشود چنانکه می بینیم چهار خلیفه اولی با چهار شکل مختلف روی کار آمدند و همچنین دو خلیفه اول و دوم تقریباً يك سیرت مخصوص و خلیفه سوم و چهارم هر کدام يك سیرت مخصوص بخود داشتند و همچنین معاویه بخلافت اسلامی از راه دیگری غیر از طرق خلفای چهار گانه تسلط یافت و پس از خود؛ خلافت را بر پایه «ورات» استوار ساخت، علناً بيك سلطنت استبدادی، تبدیل کرد. و نیز از همین جهت است که این حکومت اسلامی نوبنیاد همشکل امپراطوریهای دیگر همان خود مانند امپراطوری روم و ایران شده اولاً تقارب طبقات را که اسلام با آنهمه رنج و کوشش بنیاد گذاری نموده بود از بین برد و طبقات مختلف رئیس و عرئوس و مولی و عبد و مخدوم و خادم و مرد و زن و عربی و عوالی و صحابی و غیر صحابی و مهاجر و انصاری بزودی شکافهای

عمیق پیدا کردند .

و تا بیا هر چه بیرون داشت صرف جاه‌گیری و توسعه حکومت مگر حتی اینکه خلیفه دوم برای تشریح مردم بجهد امر نمود که کلمه «حی علی خیر العسل» را از اذان اسقاط کنند تا مردم از جهاد بی‌باز نبردند .

و در اثر همین زیاد روی شیفته‌نماید عالی‌الاسلام مربوط بتربیت و تکمیل مردم . تحت الشاع قرار گرفت . البته نمیشود در دهه داشت که یکی از دستورات مهم اسلام مسئله جهاد است که وسیله مبارزه با شرک و نوسه شمار توحید میباشد . ولی بدیهی است که رویه اسلام در دهه اسکندر و چنگیز نیست ! اگر اسلام نسبت بمسئله دستور جهاد نگیری داده بمرام آن دستور جهادنداری نیز داده است . از واضحات آیات قرآنی است که منظور اسلام از توسعه ملت نه نبود ! احیاء کلمه حق وسط عمل اجتماعی و تربیت معنوی مردم است . تا تأسیس و تشکیل یک امپراطوری قسری و کسری و استعمار و برده‌گیری عمومی و بدست آوردن غنیمتهای جنگی بیکران و اندوختن گنجهای شایان .

کار اندوختن گنج بنحوی بالا گرفتند و بیجا کرده بود که در زمان خلیفه سوم ابوذر سحابه را سنگو و محیوب پیغمبر بر خنجر و تیر اندوزی و تیریه گنجهای بسیار از او خواست و بالاخر همان خود را در همان راه گذاشت .

و تیکه خلیفه سوم میدهد است اختلاف مساجد را برداشتنک صحف مورد اتفاق در میان مردم داش کند در کتابت قرآن اسرار فاشند که گناه او را از اول آیه «کنیز» حذف کنند تا «ابی بن کعب» ماسرین را با شمشیر بچنگ بکشد نمود با اینکه معاویه تا آخر اسرار داشت که آیه تحریم کفر مربوط باهل کتاب است مسلمین . و طبعی هم بود زیرا بهتاهات تاریخ او و هم‌سناس هر کاری کردند دهر فتنه و فساد بی پای داشتند بزور پول بود و از حرکت اجتهاد ۱۱ .

بهر حال مقصود ما تجزیه و تحلیل این بخش از تاریخ مذهب در اسلام نبود و قصد آسیر بحث ما را با اینجا گشاید لذا بسوی ستم‌دلسی این مقاله که بحث از معادشناسی اسلام از نگاه نظر شیعه میباشد بر میگرددیم .

استقلال مقام خلافت در مصدریت احکام و امتیاز اجتهاد که سما به همان روزها نیست آورده اند تأثیرات بسزائی در نمود معارف و احکام اسلام نموده و نتایج مستقیمی در رویه‌های گانه (راه) وحی محدود راه تعقل و استدلال منطقی و راه ولایت و معاد شناسی که در اول این مقاله بذكرش پرداختیم) داشت و علی‌ماهر سه راه را بنحوی که با وضع حاضر وفق دهد هموار کرد .